



# می خواهیم روزه بگیریم

۱۴ قصه‌واره تصویری  
برای آشنایی کودکان با روزه



تصویرگر: کاظم طلایی

طراح و نویسنده: سیده خلیلی

به نام خدا

# می خواهیم روزه بگیرم

۱۴ قصه‌واره تصویری  
برای آشنایی کودکان با روزه



طراح و نویسنده: سپیده خلیلی  
تصویرگر: کاظم طلایی



# ویسجبه روزہ ماہنامه

سحری می خوریم و بعد از آن  
سر سجاده می نشینم من  
مثل مادر نماز می خوانم  
تا بدیها رود ز جان و ز تن  
شکوه قاسم‌نیا

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
شماره ثبت  
۳۲۶۴۵۱



نوجه ●  
سیر مطلب در هر صفحه از راست  
به چپ و از بالا به پایین است

۱ ← ۲

۳ ← ۴

- می‌خواهم روزه بگیرم
- سینه خلیلی
- تصویرگر: کاظم طلایی
- زیر نظر شورای بررسی

○ چاپ اول: ۱۳۷۵

○ لیتوگرافی: نیما

○ چاپ: دانش‌پناه، تهران

○ تعداد: ۱۵۰۰۰ نسخه

○ کلیه حقوق محفوظ است

تشریف: تهران، صندوق پستی ۱۱۳۵-۱۳۱۴۵ تلفن: ۶۴۱۳۳۶۷



من هم روزه می‌گیرم.  
تازه، من از تو بزرگترم!

من سحر بیدار می‌شوم،  
چون بزرگ شده‌ام و  
باید روزه بگیرم.



برای سحر غذا درست می‌کنم، چون  
امشب، شب اول ماه رمضان است. ما  
از امشب نیت می‌کنیم، یعنی تصمیم  
می‌گیریم که سی روز، روزه بگیریم.

مامان، این وقت شب  
بچه کار می‌کنی؟



نه، من می‌خواهم  
روزه کامل بگیرم.

اما می‌توانی روزه کله گنجشکی بگیری.  
یعنی از صبح تا ظهر چیزی نخوری. بعد  
که ناهارت را خوردی دیگر چیزی  
نخوری تا افطار.



رضا جان، روزه گرفتن هنوز  
به تو واجب نشده. پسرها  
باید از ۱۵ سالگی روزه  
بگیرند.

پس تو نمی‌توانی  
روزه بگیری.



# تحمّل گرسنگی





# گرد و غبار





# سر فرو بردن در آب



ناراحت نباش، روزها باطل نشده. اگر از قصد، سرت را در آب فرو می‌بردی، روزها باطل می‌شد.





# روزه مسافر





# روزه خوری



هیچی، برو کنار!

چی خوردی؟ چرا قایم می کنی؟



زبانم را نگاه می کنم. بین چقدر سفید شده! هنوز چند ساعت به افطار مانده.

چکار می کنی؟



امروز، از هر چه خوردم کمی کنار گذاشتم تا وقت افطار به تو بدهم.

مریم جان، روزه ات قبول باشد. آهسته تر بخور تا دل درد نگیری.



چه خبر است! رضا، مگر نگفتم که خوب نیست پیش آدم روزه دار چیزی بخوری؟

چرا، گفتید، اما من فکر کردم مریم نمی فهمد.





# دروغ بستن به خدا و معصومین (ع)



دستان درد نکند  
مادر جان! چرا  
زحمت کشیدی؟

نیت کرده‌ام ۱۰ روز  
بمانم تا بتوانم  
روزه‌هایم را بگیرم.

مادر بزرگ، چند روز  
پیش مایمانید؟



باید به درستی روایتی که  
شنیده‌ای مطمئن باشی؛ چون  
دروغ بستن به خدا و  
پیغمبر (ص) و معصومین (ع)  
روزه را باطل می‌کند.

ولی مادر بزرگ، یکی از  
بچه‌های کوچکی می‌گفت:  
«حضرت محمد (ص) گفته‌اند  
پسرهای ۱۱ ساله بهتر از  
دخترهای ۹ ساله می‌توانند  
روزه بگیرند.»

آفرین پسر گلم! ولی روزه  
گرفتن هنوز به تو واجب  
نشده.

مادر بزرگ، من دیروز  
روزه گرفتم. امروز هم  
روزه‌ام.







خیلی ضعیف شده‌ام. ماشین هم خیلی تکان داشت. دلم دارد به هم می‌خورد.



رنگتان هم پریده.

وای، چقدر حالم بد است!



نه دخترم، به خاطر ضعف شدید، نمی‌توانم روزه بگیرم.

چه حیف شد!



مگر مادر بزرگ روزه نیست؟!

مریم، بدو یک لیوان آب برای مادر جان بیاور.





# خوردن یا آشامیدن از روی فراموشی



از آن شیرینیهایی که  
مادربزرگ دوست دارد  
خریدم. برو شیرینیها را  
در ظرف بچین.



ناراحت نباش. روزها باطل نشده است، چون  
یادت نبوده و خوردهای.



مامان، مریم  
شیرینی خورد.  
روزهاش باطل شد.

ای وای، یادم نبود روزهام!

داری شیرینی می خوری؟!  
مگر روزه نیستی؟





# بیمار یا زنِ باردار





# شبهای قدر

به شبهای ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان، شبهای قدر می‌گویند.

مادر، شبهای قدر چه شبهایی هستند؟

نو اگر روزه بگیری و روزه گرفتن برای خودت یا بچه ضرر داشته باشد؛ باید کفاره بدهی. یعنی باید به جای هر روزه‌ای که گرفته‌ای دو ماه روزه بگیری یا ۶۰ آدم فقیر را سیر کنی.

خیلی دلم می‌خواهد بتوانم حداقل روزه‌های شب قدر را روزه بگیرم!



فرقیان این است که قرآن در یکی از این شبها نازل شده است. برای همین، ما مشب تا سحر بیدار می‌مانیم و قرآن می‌خوانیم و عبادت می‌کنیم.

این شبها چه فرقی با شبهای دیگر دارند؟

شب نوزدهم ماه رمضان، شب ضربت خوردن حضرت علی (ع) است. شب بیست و یکم، شبی است که حضرت علی (ع) به شهادت رسیده‌اند. شب بیست و سوم هم سومین روز شهادت آن حضرت است.

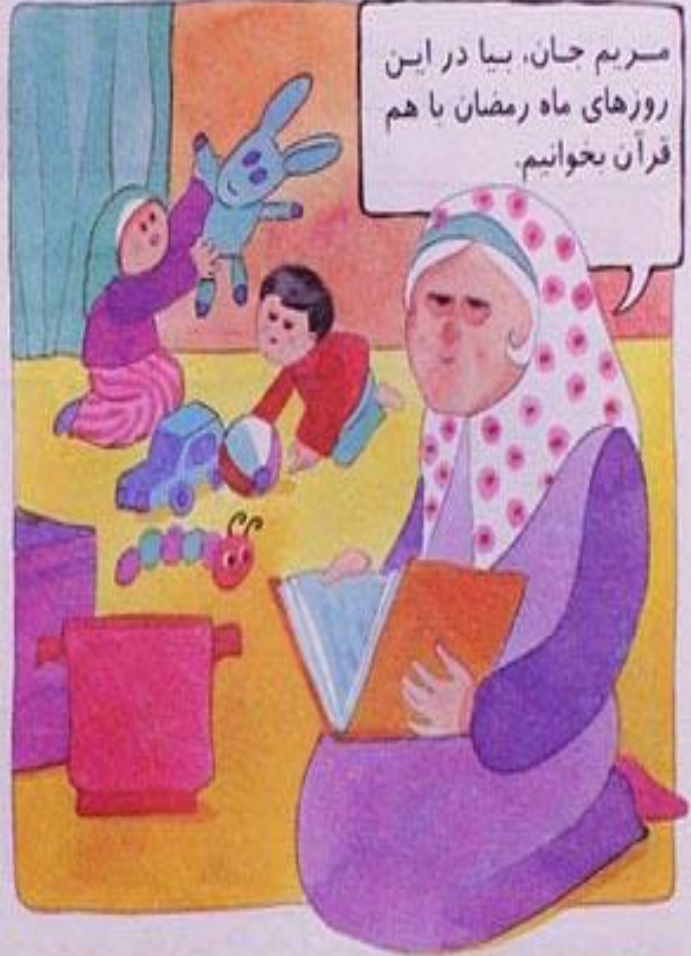


# قرآن خواندن در ماه رمضان

دخترم، هر کس در این ماه یک آیه از قرآن بخواند، مثل این است که تمام قرآن را خوانده است.

مادر بزرگ، من بلد نیستم خوب قرآن بخوانم.

مریم جان، بیا در این روزهای ماه رمضان با هم قرآن بخوانیم.



نه دخترم، این آش نذری است. پختن غذا و تقسیم کردن آن در بین مردم خیلی ثواب دارد.

مامان، خاله از شما آش خواسته بود؟

صبر کنید تا من هم بیایم و با شما قرآن بخوانم. الان این آش را برای خاله می‌برم و زود برمی‌گردم.





# فرشته‌ای از بهشت



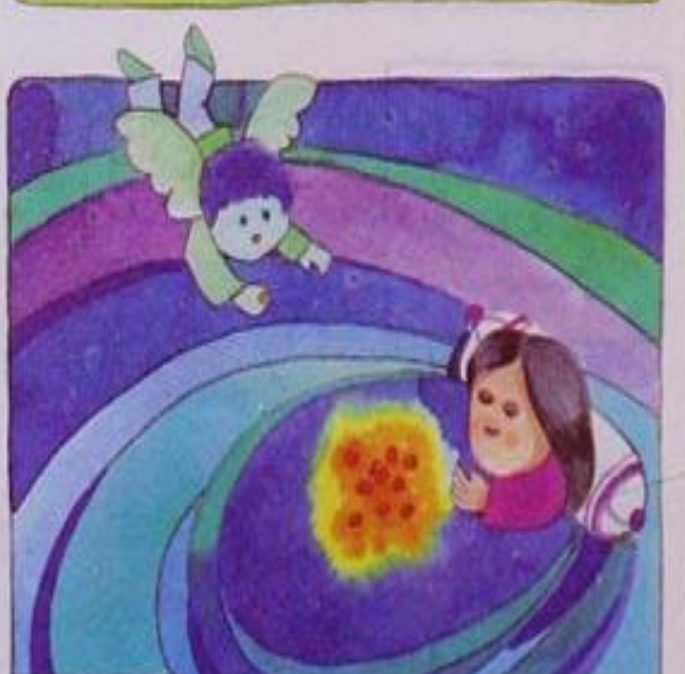
گوش کنید تا قصه‌اش را  
برایتان بگویم.



درست مثل من!

گرسنه و تشنه‌ام.  
نمی‌دانم چرا هر چه  
به آخر ماه رمضان  
نزدیک می‌شویم،  
روزه گرفتن برایم  
سخت‌تر می‌شود.

چرا ناراحتی مریم خانم؟



وقتی دانه‌های گندم به ۱۵ تا رسید، فرشته هر روز می‌آید و یکی از آنها را برمی‌دارد. به همین خاطر است که در روزهای آخر ماه رمضان، آدم بیشتر احساس ضعف می‌کند.

وقتی که ما بچه بودیم، مادرم می‌گفت: «شب اول ماه رمضان، یک فرشته از بهشت می‌آید، یک دانه گندم می‌آورد و نوبی شکم آدم روزه‌دار می‌گذارد. بعد از آن، هر شب می‌آید و یک دانه گندم اضافه می‌کند.»





بله، مقداری پول به تعداد افراد خانواده مان کنار گذاشته‌ام.

مادر، «فطریه» را کنار گذاشته‌ای؟

امروز آخرین روز ماه رمضان است. فردا هم عید فطر است.



برای اینکه ما مسلمانها از اینکه توانسته‌ایم به خاطر خدا یک ماه روزه بگیریم، خوشحالیم.

چرا امروز عید است؟

فردا که همگی برای نماز روز عید از خانه بیرون رفتیم، این پول را به یک نیازمند می‌دهیم.

با این پول چکار می‌کنید؟





## چون که با کودك سر و کارت فناد بس زبان کودكی باید گشاد

این کتاب برای آشنایی کودکان پیش دبستانی و دانش آموزان سال اول و دوم دبستان با فریضه روزه طراحی شده است. از آنجا که روزه برای این گروه سنی واجب نیست، اصل، بیشتر بر ایجاد علاقه و انگیزه است تا آموزش کامل و دقیق. برای رسیدن به این هدف، ویژگیهای زیر در نظر گرفته شده است:

- ۱- استفاده از تصویرهای رنگی و کودکانه
- ۲- تعدد و پیوستگی تصویرها که براساس قصه وارهای متن صورت گرفته است و موجب نوعی تحرک و بی گیری می شود
- ۳- بهره گیری از روابط صمیمی یک خانواده به عنوان بستری برای طرح نکات آموزشی
- ۴- روانی و سادگی نثر و بیان

روشها:

- ۱- کتاب را برای کودك خود بخوانید. بعد، از او بخواهید که تصویرها را به ترتیب دنبال کند و شرح و قایع را به زبان خود بازگوید.
- ۲- بچه های بزرگتر را تشویق کنید که کتاب را برای کوچکترها بخوانند تا از این طریق، مطلب در ذهن خودشان هم بهتر تثبیت شود.



لشرا فقی: تهران، صندوق پستی: ۱۱۳۵، ۱۳۱۲۵، تلفن: ۶۲۱۳۳۶۷